

## جنبش طبقاتی کارگران مرعوب دادگاه و زندان نمی‌شود

شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو اراک به ریاست قاضی اکبر رضوی ۱۵ تن از کارگران مبارز و پیشرو هیکو را به اتهام "اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در اجتماعات و تظاهرات غیرقانونی، هدایت تجمعات، چاپ و نشر بنرهای اعتراضی، تحریک و تشویق کارگران به شرکت در تجمعات و تظاهرات غیرقانونی، تحریک به اغتشاش، سخنرانی، انتشار صوت و عکس و پیام، تحریک کارگران به اغتشاش در فضای مجازی" و اتهامات دیگری مانند این‌ها، محاکمه و هر یک را به ۶ ماه تا یک سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرد. احکام ظالمانه حبس و شلاق برای کارگرانی صادر شده است که در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود و بلاتکلیفی وضعیت شرکت هیکو دست به



در صفحه ۳

## ضرورت مبارزه سراسری برای افزایش دستمزد و حقوق



در صفحه ۴

هفته گذشته، "ضوابط مالی ناظر بر تهیه و تدوین لایحه بودجه سال ۱۳۹۸" که از پیوست‌های بخشنامه بودجه ۹۸ مصوب هیات وزیران است، در برخی از رسانه‌های حکومتی تحت عنوان "افزایش حقوق کارمندان برای سال آینده ۲۰ درصدی پیش‌بینی شد" انتشار یافت و انعکاس زیادی یافت که هنوز هم ادامه دارد. علت آن نیز روشن است. نارضایتی گسترده کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و دیگر زحمتکشان جامعه به حقوق و دستمزدهای پایین که افزایش فقط ۲۰ درصدی آن برای سال آینده، می‌تواند زمینه انفجار نارضایتی را فراهم سازد. آن‌هم در شرایطی که قدرت خرید توده‌های

## رژیم ترور و کشتار

هفته گذشته، یک مقام بالای امنیتی دانمارک در کنفرانسی مطبوعاتی از دستگیری فردی ایرانی‌تبار با تابعیت نروژی به اتهام تلاش برای اجرای "یک طرح ترور" در داخل دانمارک خبر داد. بنا به گزارشات سازمان‌های امنیتی کشورهای اسکاندیناوی، از آنجایی که این فرد در هماهنگی و همکاری با وزارت اطلاعات ایران در صدد اجرای این طرح ترور بوده است، بلافاصله وزارت خارجه دانمارک، سفیر ایران در دانمارک را احضار کرد و ساعاتی بعد نیز سفیر خود را از ایران فراخواند. وی همچنین اعلام کرد در حال مذاکره با همپیمانان دانمارک، از جمله اتحادیه اروپا برای اعمال تحریم‌های احتمالی علیه ایران است. در این میان، وزیران خارجه چند کشور دیگر اروپایی و نیز اتحادیه اروپا، این اقدام را محکوم کرده‌اند. چند ماه پیش، نیز چند ایرانی دیگر، از جمله یک دیپلمات ایران در سفارت اتریش، به اتهام تلاش برای

در صفحه ۵

## تحریم های ثانوی، تاثیرات و عواقب آن

روز جمعه ۱۱ آبان دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا با صدور بیانیه ای اعلام کرد، از روز دوشنبه ۱۴ آبان (۵ نوامبر) تمام تحریم های نفتی و بانکی ایران را که لغو کرده بود، باز می گرداند. ترامپ با بیان اینکه تحریم های ثانوی، غذا، دارو، محصولات کشاورزی و نیازمندی های "انسان دوستانه" را شامل نمی شود، به صراحت تاکید کرد این تحریم ها سخت ترین نظام تحریمی است که تاکنون دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی وضع کرده است. تحریم هایی که به گفته ترامپ و دیگر مقامات دولت آمریکا، بر کاهش درآمد و دریافت های ارزی جمهوری اسلامی از طریق قطع یا کاهش فروش نفت خام ایران متمرکز شده است.

پس از توافق هسته ای ایران با کشورهای ۱+۵ و پیامد آن لغو قطعنامه های تحریمی سازمان ملل و لغو نسبی تحریم های هسته ای آمریکا علیه جمهوری اسلامی در سال ۲۰۱۵، موجی از کارتل های نفتی و شرکت های بزرگ صنعتی جهت سرمایه گذاری راهی ایران شدند. شوق و ذوق کنسرسیوم های نفتی و صنعتی که با هدف سرمایه گذاری در بخش های هواپیمایی، خودروسازی، صنایع پتروشیمی و دیگر حوزه های نفتی راهی ایران شده بودند، با روی کار آمدن ترامپ و اعلام تصمیم او بر خروج آمریکا از توافق هسته ای به تدریج رو به سردی رفت. اعلام خروج رسمی آمریکا از برجام در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۹۷ و به دنبال آن بازگشت تحریم های اولیه، اوضاع سرمایه گذاری خارجی در ایران باز هم خرابتر شد. از آن پس شرکت های خارجی نه تنها تمایلی برای سرمایه گذاری در ایران نشان ندادند، بلکه کارتل های بزرگ اروپایی همانند توتال فرانسه که قراردادهای چند میلیارد دلاری با جمهوری اسلامی بسته بودند نیز، برای پرهیز از مواجه شدن با تحریم های بانکی آمریکا قرارداد های خود را فسخ و یکی پس از دیگری از ایران خارج شدند.

در صفحه ۲

## آنچه باید از تحولات سیاسی برزیل آموخت

در صفحه ۸

## تحریم های ثانوی، تاثیرات و عواقب آن

به رغم اینکه دونالد ترامپ در زمان خروج از برجام، تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۱۸ را به عنوان شروع تحریم های نفتی و بانکی اعلام کرد، اما کاهش صادرات نفت ایران از چند ماه پیش شروع شد. خروج ترامپ از توافق هسته ای و تهدیدهای پیاپی او در اعلام مجازات شرکت هایی که بخواهند با جمهوری اسلامی روابط بانکی و سرمایه گذاری داشته باشند، آنچنان موثر واقع شد که حتی پیش از زمان مقرر تحریم های نفتی، تعدادی از کشورها از جمله هند و چین خرید نفت خود از ایران را کاهش دادند و کشورهای نظیر ژاپن نیز خرید نفت از جمهوری اسلامی را به طور کامل قطع کردند. تا جاییکه به گزارش خبرگزاری رویترز صادرات نفت خام ایران که در ماه اپریل ۲۰۱۸ ۲ میلیون بشکه در روز بود، در هفته اول اکتبر به ۱/۱ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. این مقدار حتی تا پایان اکتبر به کمتر از یک میلیون بشکه در روز رسید. (رویترز ۹ اکتبر ۲۰۱۸)

با این همه و به رغم اینکه طی یک سال گذشته بسیاری از شرکت های بزرگ سرمایه گذاری و موسسات مالی قراردادهای خود با جمهوری اسلامی را فسخ و از ایران خارج شده اند و صادرات نفت ایران نیز تا پیش از رسیدن به زمان تحریم های نفتی و بانکی به کمتر از یک میلیون بشکه در روز سقوط کرده است، طی روزهای گذشته حسن روحانی از "عقب نشینی آمریکا"، بهرام قاسمی، سخنگوی دولت از "ناکامی آمریکا" در پیشبرد سیاست های تحریمی و خامنه ای نیز از "افول آمریکا" سخن گفته اند. در واقع به نظر می رسد جمهوری اسلامی هرچه در گرداب بحران های اقتصادی غوطه ور می شود، هرچه نظام در مواجهه با نابسامانی های اجتماعی ناتوان تر و مفلوک تر شده است، به همان اندازه حاکمان مرتجع اسلامی به سیاست "امیدرمانی" و کتمان بن بست نظام روی آورده اند.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی هم اکنون در گرداب بحران های ژرف و ناعلاج دست و پا می زند. بانک ها ورشکسته، اقتصاد فروپاشیده و وضعیت مالی رژیم به شدت رو به وخامت است. این همه در شرایطی است که هنوز تحریم های مرحله دوم شروع نشده اند. پوشیده نیست که با شروع تحریم های مرحله دوم که عمدتاً بر صدور نفت، صنایع پتروشیمی، بیمه، کشتیرانی، هواپیمایی و مهمتر از همه بر نقل و انتقالات پولی میان بانک ها (سوئیفت) متمرکز است، شرایط اقتصادی و مالی جمهوری اسلامی بسیار وخیمتر از آنچه اکنون است، خواهد شد. در واقع، با تحریم "سوئیفت" جمهوری اسلامی حتی اگر میزانی از نفت خود را به فروش برساند، باز هم به آسانی قادر به دریافت ارز حاصل از فروش نفت خود نخواهد بود.

با این همه و به رغم شرایط شکننده ای که جمهوری اسلامی اکنون در آن قرار دارد، این اما بدان معنا نیست که تمام راه ها به روی

حاکمان مرتجع اسلامی بسته شده باشد. دولت ایران دست کم طی ماه های گذشته، مقدار قابل توجه ای ارز و پول پس انداز کرده است. دور زدن تحریم ها و فروش نفت به قیمت ارزان، ذخیره سازی میلیون ها بشکه نفت در بنادر چین برای روز مبادا، فروش نفت از طریق کشتی های بزرگ نفتی سرگردان در آب های بین المللی، موسوم به "کشتی ارواح" که با رادار خاموش حرکت می کنند تا مشتری های مورد نظر خود را پیدا کنند، از جمله ابزارهای جمهوری اسلامی در دور زدن تحریم ها هستند. هرچند به گفته ظریف وزیر امور خارجه ایران، با دستگیری رضا ضراب تاجر ایرانی- ترکیه و هاگان آتیلا از مدیران سابق هالک بانک ترکیه در آمریکا "همه چشم های دور زدن تحریم ها" کور شده اند، باز هم جمهوری اسلامی راه هایی برای دور زدن تحریم ها خواهد داشت.

علاوه بر ابزارهای فوق که بدان اشاره شد، هیئت حاکمه ایران هنوز به اتحادیه اروپا، چین و روسیه دل بسته است. روزه های امیدی که هر چند واقع بینانه نیستند، اما برای رژیمی که در منجلاب بحران های متعدد دست و پا می زند، دست کم مفری برای مانور رژیم خواهد بود. کشورهای چین و روسیه که دولت ایران به آنان دل بسته بود، از هم اکنون سفره خود را از جمهوری اسلامی جدا کرده اند. چین علاوه بر کاهش صادرات نفت، سیستم بانکی خود با جمهوری اسلامی را نیز قطع کرده است. روسیه برای جبران کاهش صادرات نفت ایران، بر صادرات خود افزوده است. مضافاً اینکه، هیچ کدام از پروژه های اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا برای دور زدن تحریم های نفتی و بانکی آمریکا تاکنون راه به جایی نبرده اند. اتحادیه اروپا حتی از پیدا کردن کشوری برای دفتر کانال ارتباطات بانکی خود با ایران باز مانده است. روزنامه فایننشیل تایمز به نقل از دیپلمات های اروپایی نوشته است، هیچ کشوری از اتحادیه اروپا تمایل نیست میزبان دفتر کانال یا ساز و کار این اتحادیه برای تبادلات مالی با جمهوری اسلامی با هدف دور زدن تحریم های آمریکا باشد. علاوه بر این، اتحادیه اروپا برقراری کامل مناسبات بانکی و تجاری با ایران را نیز منوط به پذیرش جمهوری اسلامی به شرایط کار گروه اقدامات ویژه مالی (FATF) از جمله قوانین مربوط به مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم کرده است. لوابجی که تاکنون با مخالفت شورای نگهبان روبرو شده و فعلاً چشم اندازی هم برای تصویب آن ها متصور نیست.

همه شرایط موجود، نشان از وضعیت وخامت باری دارد که جمهوری اسلامی هم اکنون در آن گرفتار است. وضعیتی که با شروع تحریم های نفتی و بانکی به طور فزاینده ای تشدید و بحرانی تر خواهد شد. اینکه حسن روحانی در آخرین جلسه هیات دولت گفت: "جمهوری اسلامی از تحریم های آمریکایی هیچ واهمه ای ندارد"، گزاره ای بیش نیست. با این همه، او حق دارد چنین حرفی بزند. چرا که طی چهار دهه گذشته،

حاکمان اسلامی با دزدی و چپاول دلارهای نفتی که تماماً حاصل کار و تلاش شبانه روزی کارگران ایران بوده است، جیب های خود را پر کرده اند. مسئولان و جیره خواران حکومتی که بر کشتی دریای ثروت ایران سوارند، سال از پی سال پروا رتر شده و با ناز و نعمت بیشتری زندگی کرده اند، در عوض توده های مردم ایران مدام فقیر و فقیرتر شده اند. دلارهای نفتی و سرمایه های عظیم کشور در هیچکدام از کابینه های جمهوری اسلامی، برای بهتر شدن شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان، برای ایجاد رفاه توده ها، بهداشت و درمان و بهتر شدن وضعیت آموزشی فرزندان کارگران و زحمتکشان هزینه نشده است.

در شرایطی که دانش آموزان ایران در بیغوله هایی به نام مدرسه درس می خوانند، دلارهای نفتی ایران برای مدرسه و ابنیه سازی در کشورهای اسلامی هزینه شده اند. در شرایطی که ۸۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می کنند، هر ساله میلیاردها دلار درآمد حاصل از فروش نفت برای توسعه طلبی و سیاست های پان اسلامیستی جمهوری اسلامی در سوریه و عراق، یمن و لبنان و بعضاً در کشورهای دوردست آفریقایی هزینه می شوند. در دوران احمدی نژاد که ۷۰۰ میلیارد دلار از فروش نفت عاید جمهوری اسلامی شد، کمترین سودی از این درآمد هنگفت برای بهتر شدن وضعیت معیشتی، بهداشت و درمان و شرایط زندگی کارگران و توده های مردم ایران هزینه نشد. مردم ایران چه در دوره تحریم های گذشته و چه در دوره کسب صدها میلیارد دلار درآمد حاصل از فروش نفت، همواره فقیر و فقیرتر شده اند. در عوض دستگاه بوروکراتیک دولتی، ارگان های نظامی، نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و نهادهای سرکوبگر، حتی در شرایط تحریم نیز از افزایش کلان بودجه برخوردار شده اند. بودجه هایی که عملاً برای بالا بردن توان و قدرت سازماندهی این نهادها برای سرکوب بیشتر توده ها معترض جامعه هزینه شده اند.

حسن روحانی حق دارد با سیلی صورتش را سرخ نگه دارد و بگوید: جمهوری اسلامی از تحریم های آمریکایی هیچ واهمه ای ندارد. او خوب می داند و باید هم بداند که جمهوری اسلامی خود یکی از عوامل اصلی ایجاد تحریم ها و مسبب بروز همه بدبختی های جامعه است. بدبختی و فلاکت هایی که طی چهار دهه بر توده های مردم ایران تحمیل شده است. لذا، کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران باید بدانند، تا زمانی که جمهوری اسلامی برقرار است، تا زمانی که دولت مذهبی بر تمام شئون زندگی آنان حاکم است، رهایی از این وضعیت فلاکت بار موجود محال است. رهایی کارگران و توده های زحمتکش از شرایط نابسامان موجود، تنها در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. بنابراین، با توجه به بحران های متعدد و با توجه به اعتلای انقلابی موجود در جامعه جا دارد تا شرایط تحریم را به فرصتی مغتنم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

## جنبش طبقاتی کارگران مرعوب دادگاه و زندان نمی‌شود

اعتصاب و تجمع و راهپیمایی زده و خواهان رسیدگی به خواست‌ها و ضمانت شغلی خود شده‌اند. ۱۵ کارگری که مشمول این احکام (تعلیقی) و بیدادگری شده‌اند عبارتند از: ۱ - مجید لطیفی ۲ - بهروز حسونند ۳ - حمیدرضا احمدی ۴ - امیر هوشنگ پورفرزادگان ۵ - مرتضی عزیزی ۶ - هادی فاضلی ۷ - ابوالفضل کریمی ۸ - فرید کوندانی ۹ - مجید یحیانی ۱۰ - امیر فتح‌پور ۱۱ - یاسر قلی ۱۲ - امیر فرید افشار ۱۳ - مهدی عابدی ۱۴ - علی ملکی ۱۵ - بهروز لاشجودی.

حکم تعلیقی این کارگران به معنای آن است که از لحظه صدور حکم به مدت ۵ سال اگر مرتکب اقداماتی شوند که به عنوان اتهام و جرم در پرونده آن‌ها قید شده است، احکام صادره نیز قطعیت یافته و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. هم‌زمان با اعلام حکم زندان و شلاق کارگران هپکو، شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر انقلاب تهران، نهم آبان ماه حکم زندان ۵ سال و سه ماه ابراهیم مددی نایب رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را تأیید کرد و پرونده وی برای اجرای حکم به شعبه اجرای احکام ارسال شد. دادگاه تجدیدنظر داود رضوی عضو دیگر هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد نیز که قرار بود همان روز برگزار شود، به علت عدم حضور قاضی برگزار نشد. پیش از این نیز دو بار دیگر دادگاه تجدیدنظر داود رضوی برگزار شده اما منجر به صدور حکم نشده بود.

لازم به ذکر است که در تاریخ ۹ اردیبهشت سال ۹۴ و درست در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر، ماموران سرکوبگر اطلاعات با هجوم شبانه و هم‌زمان به منازل این دو فعال سندیکایی و تقویت محل زندگی آن‌ها، این دو کارگر را بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند که پس از ۲۰ روز با قرار کفالت صد میلیونی آزاد شدند. اما زمستان همان سال شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، این کارگران را محاکمه، مددی را به ۵ سال و سه ماه و رضوی را به ۵ سال حبس محکوم کرد.

ابراهیم مددی و داود رضوی هر دو از اعضای بسیار فعال و موثر بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد در سال ۸۴ هستند و بیش از یک دهه است که پیوسته مورد تعقیب و پیگرد و آزار دستگاه قضایی و اطلاعاتی قرار دارند. ابراهیم مددی در جریان اعتصابات بزرگ کارگران شرکت واحد در سال ۸۴ به جرم فعالیت‌های کارگری و سندیکایی سال ۸۹ بازداشت و به سه سال و ۶ ماه حبس محکوم شد که تمام این مدت را بدون حتی یک روز مرخصی در زندان سپری کرد و فروردین سال ۹۱ از زندان آزاد شد. وی یکی از اعضای فعال سندیکای کارگران شرکت واحد است که در جریان حمله ارادل و اوپاش به دفتر سندیکا در خرداد سال ۸۴، مورد ضرب و شتم چاقوکشان و اوپاشان وابسته به شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر قرار گرفت.

داود رضوی نیز پس از اعتصابات سال ۸۴

دستگیر و شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب وی را محاکمه و به یک سال حبس تعلیقی در سه سال محکوم کرد.

اگرچه در تمام طول چهل سال حاکمیت ارتجاع اسلامی، بازداشت و حبس کارگران آگاه و اعمال قهر و سرکوب آشکار علیه طبقه کارگر بویژه بخش پیشرو آن هیچ‌گاه متوقف نشده و همواره یکی از روش‌های اصلی و ثابت برخورد طبقه حاکم با کارگران بوده است، اما اقدامات سرکوبگرانه دستگاه قضایی و امنیتی رژیم در دوره حسن روحانی فوق‌العاده گسترش یافته و تشدید شده است. همپای گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در دو سه سال اخیر، سرکوب و بگیر و ببند کارگران پیشرو و فعالان تشکلهای مستقل کارگری نیز افزایش یافته است. هر جا کارگران تشکل مستقلی را سازمان داده و پیگیر مطالبات خود شده‌اند یا با اتحاد و همبستگی خود، به مبارزه‌ای متشکل دست زده‌اند و در مصاف با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها گاه عقب‌نشینی‌هایی را نیز بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند، همان‌جا دولت سرکوبگر حاکم نیز با خشونت و بی‌رحمی بیشتری وارد عمل شده تا ضمن انتقام‌جویی از کارگران آگاه و سازمانده و وادار ساختن آنان به دست کشیدن از تشکل و مبارزه متشکل، عموم کارگران را نیز مرعوب سازد و آن‌ها را از تشکلیابی و مبارزه متشکل باز دارد. فراموش نکنیم که سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، نخستین تشکل کارگری مستقلی است که پس از سرکوب‌های خونین دهه شصت توسط کارگران آگاه و پیشرو این شرکت در سال ۸۴ اعلام موجودیت نمود و به‌رغم تمام فشارها و سرکوب‌هایی که علیه این سندیکا و فعالان آن اعمال شده و می‌شود، تا به امروز به فعالیت خود ادامه داده و نقش بسیار مهمی در تشکلیابی کارگران و پیشرفت جنبش کارگری ایفا نموده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد همواره خاری در چشم مرتجعین حاکم بوده است. پس از شکست تلاش‌های دولت و عمال آن برای ممانعت از بازگشایی آن، با توسل به قهر و سرکوب و بازداشت و آزار مداوم فعالان سندیکا و بریدن حبس‌های طولانی مدت برای آن‌ها، سعی کرد این سندیکا و فعالان آن را قلع و قمع کند. تشدید فشار و سرکوب و پرونده‌سازی علیه فعالان این سندیکا از جمله رضاشهبایی، محکومیت ابراهیم مددی به ۵ سال و سه ماه حبس و تأیید آن در دادگاه تجدیدنظر، محکومیت داود رضوی به ۵ سال حبس تعزیری، اخراج فعالان سندیکا و اعمال فشارهای گوناگون اقتصادی، قضایی و امنیتی علیه آن‌ها، بدگویی علیه فعالان خوش‌نام سندیکا و بالاخره پروژه سندیکاسازی دستگاه اطلاعاتی رژیم همه و همه در همین راستا بوده است.

کارگران مبارز هپکو نیز در زمره آگاهترین و پیشروترین کارگران هستند و تاکنون بارها و بارها دست به اعتصابات یکپارچه و تظاهرات خیابانی پرشکوه زده‌اند. از یاد نبریم که شعار

"زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی - جان فدا می‌کنیم در ره آزادی" که یادآور روزهای قیام ۵۷ است و در تظاهرات تودهای آن سال‌ها مطرح می‌شد، در سال ۹۵ توسط کارگران هپکو و در اعتراضات خیابانی آن‌ها سر داده شد. هپکو در اعتراضات دو سال اخیر خود و در مخالفت با دولت و سیاست‌های آن و زیر سوال بردن دولت مذهبی و سیاست خارجی آن، همتایی نداشته است. هپکو در مبارزه آشکار و بی‌واسطه علیه دولت، در این سال‌ها، پیش‌تاز جنبش کارگری بوده است.

کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که اعتراضات و اعتصابات کارگری در طی دو سه سال اخیر پیوسته در حال رشد و گسترش بوده است. خیزش تودهای دی‌ماه ۹۶ که دست کم ۱۰۰ شهر را در بر گرفت و ۱۰ روز تمام زمین زیر پای مرتجعین و طبقه حاکم را به لرزه انداخت، جامعه را وارد فاز اعتلای انقلابی ساخته است. رژیم ارتجاعی و سرکوبگر حاکم که در بحران و بن‌بستی مرگبار گرفتار آمده است، نه می‌خواهد و نه می‌تواند خود را از بن‌بست و بحران برهاند و خواست‌های کارگران و عموم توده‌های زحمتکش مردم را برآورده سازد. از این رو بیش از پیش به حربه سرکوب و عریان و خشن روی آورده است. اما به رغم این موضوع، توأم با اعتراضات تودهای در استان‌ها و شهرهای مختلف که با فراز و فرودهای معینی تا به امروز ادامه یافته، اعتراضات و اعتصابات کارگری چه به لحاظ کمی و چه از نظر کیفی مسیر رشد یابنده‌ای را طی نموده است. سطح آگاهی و تشکلیابی کارگران به نحو محسوسی ارتقاء یافته است. اتحاد و همبستگی در صفوف کارگران بیش از پیش تقویت شده است. همکاری میان تشکل‌ها و فعالان کارگری در رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی نیز افزایش یافته است. شوراهای هماهنگی متعددی در میان واحدهای مختلف یک رشته شکل گرفته و در حال شکل‌گیری است. اعتصابات فراواحدهی، اعتصاب در رشته‌های مختلف و اعتصاب‌های سراسری در حال افزایش است. روز به روز کمیت بیشتری از کارگران به مبارزه علنی و مستقیم علیه سرمایه‌داران و دولت آن‌ها روی آورده و خصلت سیاسی مبارزات کارگری پر رنگتر شده است. جنبش کارگری در تدارک اعمال کنترل و نظارت بر تولید و توزیع و آماده شدن برای اداره امور کارخانه‌ها و فراتر از آن استقرارشوراهای اداره تمام امور جامعه و انجام وظایفی است که تعمیق مبارزه طبقاتی آن را بر دوش این طبقه خواهد گذاشت.

درست در چنین شرایطی است که سرکوب کارگران تشدید شده است، در شرایطی که جنبش اعتراضی معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، کشاورزان، تهیدستان شهر و روستا و در راس همه جنبش طبقاتی کارگران به مرحله پیشرفته‌تری پا نهاده‌اند.

تشدید اقدامات سرکوبگرانه و پرونده‌سازی علیه کارگران، صرفاً به کارگران شرکت واحد و فعالان سندیکای آن‌ها و یا کارگران آگاه و مبارز هپکو خلاصه نمی‌شود. حدود دو ماه بعد از خیزش تودهای دی‌ماه ۹۶، در یک یورش شبانه مزدوران حکومت، ۱۰ فعال اعتصاب فولاد

## ضرورت مبارزه سراسری برای افزایش دستمزد و حقوق

کارد به استخوان رسیده در ماه‌های اخیر به یک سوم کاهش پیدا کرده است.

در "ضوابط مالی ناظر بر تنظیم بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور" خطاب به "دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی" آمده است: "ضریب ریالی افزایش حقوق را به طور متوسط بیست (۲۰) درصد لحاظ نمایند. رقم قطعی ضریب به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. افزایش حقوق و دستمزد مشمولین قانون کار و مستمری‌ها بیست (۲۰) درصد تعیین می‌گردد. رقم قطعی افزایش به تصویب شورای عالی کار خواهد رسید."

اگرچه تصویب نهایی افزایش حقوق به تصویب هیأت وزیران و افزایش دستمزد مشمولین قانون کار به تصویب شورای عالی کار موکول شده، اما همه به‌خوبی می‌دانند که دولت جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها تصمیم‌گیرنده اصلی بوده است. البته گاهی نیز برای آن که صحنه را برای عوام‌فریبی مهیج کنند، در مجلس و یا شورای عالی کار دست به چانه‌زنی زده و با سخنرانی‌هایی "پُر آب و تاب" سعی می‌کنند "نمایندگان قلبی مردم و کارگران" در مجلس اسلامی و شورای عالی کار، خود را مدافع منافع معلمان، بازنشستگان، کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه نشان داده (و باز برای عوام‌فریبی) و در نهایت چند درصدی - آن هم در بهترین حالت و به دلیل ترس از شورش توده‌های جان به لب رسیده - به حقوق و دستمزدها بیشتر از آنچه "هیأت وزیران" اعلام کرده اضافه کنند. این تمام ماجرایست که همگی در طول این سال‌ها شاهد آن بودیم.

در واقع در پیوست بخشنامه بودجه ۹۸ مصوب کابینه، یعنی "ضوابط مالی ناظر بر تهیه و تدوین لایحه بودجه سال ۱۳۹۸"، جمهوری اسلامی موضع اصلی خود را در رابطه با افزایش حقوق و دستمزد مشخص کرده است و این یعنی دهن‌کجی آشکار به خواست کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و تمامی زحمتکشان جامعه برای افزایش حقوق و دستمزد و حق داشتن یک زندگی انسانی و شرافتمندانه. حق تحصیل فرزندان‌شان، داشتن مسکن، حق بهداشت و درمان، و بسیاری دیگر از حقوق مسلم انسان‌ها، حقوق و دستمزدهایی که امروز حتی نیازهای خوراکی یک خانواده را تامین نمی‌کنند.

سیاست جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها برای جلوگیری از اعتصاب و تجمعات کارگران و زحمتکشان جامعه در اعتراض به دستمزد و حقوق‌های ناچیز، وقت‌کشی بوده است. گاهی حتی میزان افزایش اسمی دستمزدهای کارگران به بهانه‌ی "اختلاف نظر" بین اعضای شورای عالی کار به آخرین روزهای سال کشیده شده است، اما واقعیت ماجرا این است که این‌ها فقط نمایش طبقه حاکم و دستگاه سیاسی حاکم است. نمایشی برای ساکت و در انتظار نگاه داشتن کارگران و برای عوام‌فریبی و پوشاندن چهره‌ی واقعی دستگاه حاکم، چهره‌ی واقعی حکومتی که به‌رغم تمام تضادهای درونی در یک چیز اشتراک دارند و آن دشمنی با کارگران و زحمتکشان.

در این حکومت افرادی با پوشش نماینده مردم و یا کارگران در ابتدا و در ظاهر به شدت و با حرارت زیاد با نظر کابینه مخالفت می‌کنند، اما در نهایت با ۲ تا ۳ درصد افزایش بیش از نظر نمایندگان کابینه، امضای‌شان را پای توافقنامه زده و ادعا می‌کنند که "آن‌چه می‌خواستیم نشد، اما حضور و چانه‌زنی‌های ما بود که باعث شد چند درصد بیشتر به دستمزدها افزوده شود".

سخنان اخیر علی‌حدایی از نمایندگان "کارگری" شورای عالی کار یک نمونه است که ۹ آبان گستاخانه به خبرنگار خبرگزاری "ایلنا" می‌گوید: "پس از چند سال ما توانستیم در سال جاری ۱۳ درصد از عقب ماندگی دستمزد نسبت به هزینه معیشت را جبران کنیم". او در حالی چنین ادعای بیش‌رمانه‌ای می‌کند که حداقل دستمزد کارگران تنها ۵/۱۹ درصد افزایش یافت و دستمزد سایر کارگران ۴/۱۰ درصد افزایش یافت و این افزایش اسمی دستمزدها حتی نتوانست تورم سال قبل را جبران کند. تشکل‌های واقعی کارگری همچون سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه همان زمان خواستار افزایش حداقل دستمزد به ۵ میلیون تومان بودند، مبلغی که حتی امروز جوابگوی نیازهای یک خانواده کارگری نیست. و بی‌ش‌رمانه‌تر آن‌که در حالی حداقل دستمزد برای سال ۹۷ کمتر از ۲۰ درصد افزایش یافت که تورم تنها در نیمه اول سال چندین برابر از آن پیشی گرفت و توده‌های کار فقیرتر از همیشه روزگار می‌گذرانند و سفره‌های‌شان خالی‌تر از گذشته!!

نمونه واضح دیگر وعده‌های دروغین در مورد افزایش حقوق و دستمزد برای سال جاری است که تنها هدف هیأت حاکمه از آن وقت‌کشی و در انتظار نگاه‌داشتن توده‌هاست. جمشید انصاری معاون روحانی و رئیس سازمان امور اداری و استخدامی، روز ۹ آبان می‌گوید: "بررسی افزایش حقوق کارمندان به کمیسیون اجتماعی دولت ارجاع شده و این کمیسیون در حال بررسی این موضوع است. بعد از اعلام نتیجه از کمیسیون اجتماعی این موضوع به هیأت دولت ارجاع می‌شود و در آنجا تصمیم‌گیری نهایی انجام خواهد شد".

هم اکنون ۴ ماه و نیم به پایان سال مانده است. ماه‌هاست که در اثر افزایش تورم، کارگران و زحمتکشان حتی قادر به تامین ضروری‌ترین نیازهای خود با این دستمزدها و حقوق‌ها نیستند. حالا معاون روحانی تازه مدعی می‌شود که موضوع به کمیسیون اجتماعی رفته است!! کی بر می‌گردد!!؟! حتماً سال آینده!! چرا که یک ماه دیگر باید بودجه سال ۹۸ از سوی کابینه برای بررسی نهایی و تصویب به مجلس اسلامی ارائه شود.

نمونه دیگر جلسه شورای عالی کار برای ترمیم دستمزد کارگران در سال ۹۷ است. هم اکنون ۷ هفته از جلسه "کمیته دستمزد شورای عالی کار" می‌گذرد، اما از ادامه آن هیچ خبری نیست. جلسه‌ای که ادعا شده بود همه اعضای حاضر در

آن با ترمیم ۸۰۰ هزار تومانی دستمزد کارگران موافقت کرده‌اند. چرا این جلسات ادامه نیافت!!؟ آن‌هم در شرایطی که کمتر از دو ماه دیگر جلسات شورای عالی کار برای دستمزد سال آینده (۹۸) باید آغاز شود!!

وقتی محمد شریعتمداری وزیر جدید در نشست خبری با خبرنگاران می‌گوید "از زیرمجموعه‌ها خواستار ارائه برنامه ۱۰۰ روزه شده‌ام"، تنها چیزی که به یادمان می‌آید، همان وعده‌های شش سال پیش روحانی در مورد برنامه‌های ۱۰۰ روزه برای بهبود اوضاع است که بعد از شش سال نه تنها عملی نشد که روز از پی روز بدتر و سیاه‌تر شد. حتماً شش سال هم طول می‌کشد تا این برنامه‌های ۱۰۰ روزه به جناب وزیر ارائه شود و سال‌ها طول می‌کشد تا جناب وزیر آن‌ها را بررسی کند!!

وقتی وزیر وقیحانه می‌گوید "بیمه بیکاری ما خوب است" و تنها اشکال‌اش از نظر وی این است که "به جای اشتغال‌افزا بودن بیکاری‌زاست" معلوم می‌شود که این وزیر سرمایه تا چه حد ضد کارگر است. کاری برای بیش از ۱۰ میلیون بیکار نیست و هر روز بر جمعیت بیکارانی که از هرگونه خدمات دولتی مانند مستمری بیکاری محروم هستند افزوده می‌شود، آن‌وقت وزیر می‌گوید "تنها اشکال بیمه بیکاری این است که بیکاری‌زاست" و این یعنی این که از نظر وزیر همین مستمری ناچیز و بسیار کوتاه مدت بیکاری هم زیادی است.

بنابراین چه انتظاری می‌توان از هیأت حاکمه داشت و مهتر از آن چرا باید به انتظار نشست!!؟ وقتی در بخشنامه بودجه افزایش حقوق و دستمزد برای سال ۹۸ تنها ۲۰ درصد در نظر گرفته شده، دیگر همه چیز مشخص است و هیچ نمایشی نمی‌تواند توده‌ها را فریب دهد.

دیگر هیچ دلیل و توجیهی برای در انتظار نشستن وجود ندارد. این سیاست حکومت است تا با روش‌های گوناگون مردم را به بازی بگیرد و امروز را به فردا برساند. اما اگر برای جمهوری اسلامی راه دیگری وجود ندارد و اگر جمهوری اسلامی در باتلاق بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، برای کارگران و زحمتکشان یک راه وجود دارد و تنها یک فردا قابل تصور است.

در ماه‌های اخیر رانندگان کامیون در اعتراض به وضعیت معیشتی خود بارها دست به اعتصاب سراسری زدند. معلمان نیز یکی از خواست‌های مهم اعتصاب سراسری‌شان در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهرماه افزایش حقوق بود. بازنشستگان نیز بارها به همین دلیل دست به تجمع اعتراضی زده‌اند. اما در این میان اعتصابات و اعتراضات کارگری با خواست افزایش دستمزد ناچیز است و این در حالی‌ست که کارگران ایران به شدت از وضعیت دستمزدها ناراضی بوده و بیش از همه فقر و گرسنگی را احساس می‌کنند. شکی نیست که عوامل متعددی در این موضوع دخیل هستند از جمله تشدید رکود و ترس از اخراج و بیکاری، اما تا مبارزه‌ای برای افزایش دستمزد صورت نگیرد، دستمزدها نیز هرگز افزایش نخواهند یافت.

واقعیت این است که مساله افزایش دستمزد و حقوق یک درد مشترک است. درد مشترک

## رژیم ترور و کشتار

بمب‌گذاری در گردهمایی مجاهدین در پاریس دستگیر شدند. واقعه‌ای که به فراخواندن سفیر فرانسه از ایران و بسته شدن حساب‌های بانکی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در فرانسه انجامید. همچنین سال گذشته در پی اقدامات تروریستی دیگر در هلند، دو دیپلمات ایرانی اخراج شدند.

با توجه به آن که در سالیان گذشته، دولت‌های اروپایی همواره با اغماض به عملیات تروریستی جمهوری اسلامی در کشورهای خود برخورد کرده‌اند و حداکثر مجریان قتل‌ها را دستگیر یا محاکمه کرده‌اند، اقدامات دیپلماتیک اخیر سران کشورهای اروپایی علیه دیپلمات‌های ایرانی از افزایش اقدامات تروریستی نهادهای سیاسی - امنیتی داخل کشور و مراکز اجرای طرح‌ها، یعنی لانه‌های تروریستی یا همان سفارتخانه‌های رژیم در خارج از کشور نشأت می‌گیرد.

جمهوری اسلامی به روش همیشگی اتهامات را رد کرده است. بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، ادعا کرد "دشمنان روابط خوب ایران و اروپا" در "شرایط خاص و خطیر کنونی" با طرح چنین ادعاهایی در پی دسیسه‌چینی‌اند. چنان که در رابطه با تلاش برای بمب‌گذاری در پاریس، وزارت خارجه ایران نقش وزارت اطلاعات را تکذیب کرده و گفته بود "دشمنان برجام" سعی دارند روابط بین ایران و اروپا را با طرح چنین ادعاهایی بر هم زنند. اخراج دیپلمات‌ها در هلند هم در سکوت خبری انجام شد.

توسل به سیاست ترور و قتل نیروهای انقلابی و فعالان سیاسی و روشنفکران، قدمتی به درازای عمر جمهوری اسلامی دارد، و سران رژیم از همان آغاز آن را به یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر سیاست خود بدل کردند. خمینی و اعوان و انصارش که به مدد وعده‌های دروغین و با تکیه به توهمات توده‌های ناآگاه به قدرت رسیده بودند، از همان فردای قدرت‌گیری، با معضل تثبیت و تحکیم پایه‌های قدرت خود دست و پنجه نرم می‌کردند. از این‌رو، سرکوب را در دستور کار قرار دادند و ترور را نیز به عنوان یکی از ابزار این سیاست تقدس بخشیدند و در داخل و خارج از کشور در خدمت گرفتند.

در ماه‌ها و سال‌های اولیه پس از قیام که رژیم هنوز توان و شهامت روبرویی و سرکوب آشکار نیروهای انقلابی، فعالین کارگری و سیاسی و آزادی‌خواهان را نداشت، به آدم‌ربایی و قتل روی آورد تا مخالفین را از سر راه بردارد. ونداد ایمانی از هواداران "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران"، و جهانگیر قلعه میان‌دواب، کارگر کمونیست، تنها دو تن از جان‌فشانان بی‌شمار ترورهای رژیم در داخل کشور هستند. اما این سیاست از همان آغاز در محدوده‌های مرزی باقی نماند و به فرای مرزها بسط یافت. ترورهایی که ابتدا مقامات و فرماندهان نظامی رژیم پیشین را نشانه رفته بودند.

در داخل کشور، پس از خرداد ۶۰، رژیم دیگر نیازی به کاربرد گسترده این سیاست نداشت، زیرا دستگیری، حبس، شکنجه و اعدام به سیاست آشکار رژیم در سرکوب نیروهای

انقلابی بدل گشته بود و روزنامه‌های آن روزگار سرشار بود از اسامی و تصاویر دستگیرشدگان و اعدام‌شدگان. در پی آغاز سرکوب بی‌رحمانه، کادرها و فعالان سازمان‌های سیاسی و آزادی‌خواهان، روشنفکران و مخالفان، ناچار به ترک کشور و پناه جستن در کشورهای دیگر شدند. در نتیجه، نام این جان‌به‌دربرندگان نیز به لیست ترور سران سیاسی - امنیتی رژیم افزوده شد.

پس از تابستان سال ۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی، و در پی تبعید اجباری سازمان‌ها و نیروهای انقلابی، سیاست بگیروبیندها و اعدام‌های افسارگسیخته، دوره‌ای از سرکوب نیروهای انقلابی سپری شد. جنگ ارتجاعی ایران و عراق نیز پایان یافته بود و در تلاش برای ارائه تصویری مقبول‌تر از خود، در سطح بین‌المللی، رژیم به دوران "سازندگی" گام گذاشت. اما دوران "سازندگی" رژیم به هیچ عنوان به معنای پایان یافتن ترورهای سیاسی خواه در داخل یا خارج از کشور نبود، چرا که برای حاکمیت استبداد دینی ایران، حفظ ثبات نسبی در گروهی حذف مخالفان سیاسی بود. پس، همان سال‌های پایانی دهه شصت، بار دیگر، ترور گسترده‌تر مخالفان سیاسی در داخل و خارج در دستور کار قرار گرفت. ترورهایی که در پرونده‌ی موسوم به "قتل‌های زنجیره‌ای" انعکاس وسیعی در داخل یافتند. در این دوره، اشتیاق دولت‌های غربی به برقراری روابط تجاری - اقتصادی با ایران و چشم‌پوشی از اقدامات تروریستی عوامل رژیم در کشورهایشان، به گسترش بیش‌تر اقدامات تروریستی رژیم در خارج از کشور انجامید. تنها در ۶ سال اول دهه هفتاد، ۴۰۰ ترور موفق انجام گرفت؛ به ویژه در کردستان عراق و علیه مخالفان سیاسی کرد و بدون هیچ عواقب قضایی، یا از آن‌رو که در کشورهای اروپایی به وقوع نپیوسته بودند یا از آن‌رو که دولت‌های اروپایی در صورت اجبار، تنها به محاکمه قاتلان دست چندم اکتفا کرده و پای مقامات رژیم را به میان نکشیدند. برپای دادگاه موسوم به "دادگاه میکنونوس" در برلین در سال ۷۲، از جمله موارد نادری بود که به جز صدور حکم محکومیت برای قاتلان ۴ فعال سیاسی ایرانی، پای مسئولین وقت رژیم یعنی هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات، علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه و علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی را نیز به میان کشید.

این بار نیز، به رغم اقدامات دیپلماتیک انجام شده در پی کشف طرح بمب‌گذاری در پاریس، مکرور، رئیس جمهور فرانسه، در مصاحبه‌ای مدعی شد: "در ایران گاه گروه‌های متفاوتی وجود دارند که با هم نیز در تنش هستند. پس نمی‌توانم امروز بگویم که دستور [برای] بمب‌گذاری در نشست ۳۰ ژوئن پاریس] از طرف مقام‌های ارشد یا مثلاً فلان سرویس اطلاعاتی ایران صادر شده است." در حالی که وزارت امور خارجه فرانسه قبلاً در بیانیه‌ای اعلام کرده بود: "وزارت اطلاعات ایران در پشت پرده توطئه ژوئن قرار دارد."

تنوری که در داخل و خارج بسیاری بر آن می‌دمند تا با انتساب ترور به بخشی از حکومت موسوم به "تندرو"، جناحی دیگر را از اتهام

مبری کنند. سران کشورهای اروپایی، از آن‌رو که به رغم محکوم کردن و "جدی گرفتن" اقدامات تروریستی و "مخاطرات امنیتی"، در تلاش‌اند تا برجام را حفظ کنند و به روابط اقتصادی خود با جمهوری اسلامی ادامه دهند. "اصلاح‌طلبان" برای حفظ کلیت رژیم در برابر گزند اتهامات. گو آن‌که مسئولین اصلی و مستقیم ترورهای دهه هفتاد، همین اصلاح‌طلبان و اعتدالیون کنونی هستند که برخی از آنان همچون زمان رفسنجانی، اکنون نیز پست و مقامی در اختیار دارند و ترجیح می‌دهند سابقه تروریستی‌شان به فراموشی سپرده شود.

این تلاش بیهوده است، زیرا اتهامات کنونی سران کشورهای اروپایی مستقیماً متوجه وزارت اطلاعات است، وزارتتی که یکی از دستگاه‌های کابینه روحانی و تحت نظر وی است. گذشته از آن، روحانی خود از سال ۶۸ تا ۸۴ دبیر شورای عالی امنیت ملی و نیز تا ۹۲ نماینده خامنه‌ای در این شورا بوده و از آن پس به عنوان رئیس جمهور، رئیس این شورا است. شورایی که از وظایف آن "تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از سوی رهبر" و "بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی" است. تردیدی نیست که از نظر رژیم، فعالیت‌های سیاسی نیروهای اپوزیسیون انقلابی و فعالان سیاسی مخالف در زمره "تهدیدهای" داخلی و خارجی است که این شورا بایستی برای "مقابله" با آن‌ها با "بهره‌گیری از امکانات معنوی و مادی" سیاست‌گذاری کند و ترور همواره یکی از "سیاست‌های رژیم بوده است.

در برابر ادعاهای بی‌پایه مدافعان رژیم، گذشته از رجزخوانی‌ها و تهدیدات سران نظامی رژیم، کافی‌ست به سراغ یکی از اعضای کابینه روحانی برویم که نه تنها به ترورهای رژیم در خارج از کشور اعتراف می‌کند، بلکه به آن نیز می‌بالد. سید محمود علوی، وزیر اطلاعات کابینه روحانی، در سال ۹۳ با اشاره به اقدامات ماموران این وزارتخانه در خارج از کشور، گفته بود برخی چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی در پاکستان "هدف تیر غیب قرار گرفتند."

سیاستی که موازی در ایران نیز پیش می‌رود. در ماه‌های اخیر، به جز طرح‌های موفق و ناموفق ترور در خارج از کشور، شاهد چندین پرونده ترور یا آدم‌ربایی در داخل کشور نیز بوده‌ایم. اقدامات تروریستی اخیر جمهوری اسلامی نشان می‌دهند، تروریسم دولتی جمهوری اسلامی به رغم تنگناهای داخلی و خارجی، هیچ‌گاه از حرکت باز نمانده است. به عبارت دقیق‌تر، درست در چنین تنگناهایی که ثبات و استمرار رژیم با مخاطره روبرو می‌شود، سران جمهوری اسلامی به تمامی وسایل سرکوب از جمله ترور متوسل می‌شوند تا شاید با قتل مخالفان سیاسی خود و وحشت‌پراکنی چندی دیگر به حیات ننگین خود ادامه دهند. اگر پیش از این، انکارها و تکذیب‌های سران یا فرافکنی بار مسئولیت، معدودی را می‌فریفت، امروزه توده‌های مردم ایران در هر جنایت و تروری دست تمامی سران و مقامات رژیم را می‌بینند. دست‌هایی که تمامی آن‌ها به خون آلوده است، هرچند ابعاد و گستره‌ی واقعی ترورهای داخلی و خارجی رژیم تنها با سرنگونی این رژیم آشکار خواهند شد.

## آنچه باید از تحولات سیاسی برزیل آموخت

این بحران سیاسی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری و چرخش به راست روزافزون، در اوضاع سیاسی بین‌المللی است. در اروپا نیز نه‌فقط احزاب به اصطلاح سوسیال‌دمکرات که سال‌ها متحد احزاب جناح راست، در قدرت بودند، یکی پس از دیگری از صحنه سیاسی محو می‌شوند یا چنان حاشیه‌ای و بی‌اهمیت می‌شوند که دیگر نقشی در تعیین سیاست ندارند، بلکه احزاب سنتی جناح راست هم وضعیت مشابهی پیدا کرده‌اند. به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور کنونی فرانسه که به‌سادگی بر احزاب سنتی جناح چپ و راست غلبه کرد، یک نمونه برجسته آن بود. در مقابل حاشیه‌ای شدن و بی‌اعتباری احزاب و سازمان‌های چپ و راست بورژوازی سنتی، که بازتاب بحران نظام پارلمانی نیز هست، احزاب و سازمان‌هایی به سرعت در حال رشدند که تمایلات آشکارا ضد کارگری، نژادپرستانه و حتی فاشیستی دارند. رشد و به قدرت رسیدن برخی از آن‌ها در مجارستان، اتریش، ایتالیا با تمایلات خارجی ستیز و نژادپرستانه هم‌اکنون کابینه‌های راست افراطی خود را تشکیل داده‌اند. در برخی از کشورهای دیگر از نمونه سوئد و آلمان این سازمان‌ها به سرعت در حال رشدند.

آنچه که در هفته گذشته در برزیل رخ داد، نمونه دیگری از قدرت‌گیری روزافزون جناح راست افراطی و نئوفاشیست در بزرگترین کشور آمریکای لاتین است. البته چرخش به راست در آمریکای لاتین از مدت‌ها پیش آغاز شده بود و کابینه‌های موسوم به چپ مرکز در آرژانتین و شیلی برکنار شدند. تفاوت در این است که این نوع تعرضی‌تر راست افراطی، نه‌فقط علیه طبقه کارگر، بلکه با تمایلات شدیداً نظامی‌گری، سرکوبگرانه، نژادپرستانه، فاشیستی و زن‌ستیز است. این‌که بولسونارو بدون اتکا به حمایت احزاب بورژوازی سنتی توانست به قدرت برسد، نتیجه همان تحولات اوضاع سیاسی جهان است با معضلات کنونی و ویژه برزیل. او پرونده سیاهی از موضع‌گیری‌ها به نفع دو دهه دیکتاتوری نظامیان و دفاع از کشتن اعضای سازمان‌های چپ، تحقیر و توهین رنگین‌پوستان برزیل و عموم اقلیت‌های ساکن برزیل، موضع‌گیری علیه زنان، همجنس‌گرایان و ادعای پاکسازی تاریخی چپ را در کارنامه خود دارد. او پنهان نکرده است که از روش‌های سرکوب و کشتار دفاع می‌کند. برابری زن و مرد را نفی می‌کند. نژادپرست است و مخالفان خود را به زندان و تبعید تهدید می‌کند.

با این‌همه، این افسر سابق ارتش و نماینده جناح راست افراطی بورژوازی برزیل، در ۲۸ اکتبر با کسب ۲/۵۵ درصد آراء بر نماینده حزب کارگر برزیل با کسب ۸/۴۴ درصد آراء غلبه کرد و پیروز شد. به قدرت رسیدن وی محصول بحرانی است که از سال ۲۰۱۴ برزیل را فراگرفت.

اوضاع اقتصادی برزیل از دوره دوم ریاست جمهوری دیلما روسوف نماینده حزب کارگران در نتیجه بحران اقتصادی جهان رو به وخامت

گذاشت و این حزب پس از ۱۴ سال ماندن بر سر قدرت با بحرانی جدی مواجه شد.

حزب کارگر برزیل متشکل از گرایش‌های مختلف چپ و سوسیالیست و حتی لیبرال که از حمایت اتحادیه‌های کارگری تحت رهبری، لونیس ایناسیو لولا داسیلوا برخوردار بود، توانست در سال ۲۰۰۲ به قدرت برسد. سیاست این حزب به‌رغم ترکیب طبقاتی عمدتاً کارگری آن و ادعاهای سوسیالیستی، دگرگونی نظم سرمایه‌داری نبود، بلکه در جناح چپ سوسیال‌دمکراسی جای گرفت. بنابراین در عرصه اقتصادی همان سیاست نئولیبرال حاکم را اما به شکل تعدیل‌شده آن پیش برد و با توجه به رونقی که اقتصاد برزیل با آن مواجه شد، توانست یک‌رشته فرم‌های اجتماعی را به نفع کارگران و زحمتکشان به مرحله اجرا درآورد. اما این رفورم‌ها برخلاف ادعای حزب کارگر و مبلغین رفرمیست ایرانی آن، که حزب کارگر را الگویی برای ایران نیز معرفی می‌کردند، نه سوسیالیسم بود و نه به سوسیالیسم منجر می‌شد. تجربه در سراسر جهان به‌ویژه در کشورهای اروپایی این واقعیت را مکرر نشان داده بود. هنگامی‌که در اواخر دوران روسوف بحران اقتصادی فرارسید، دوران رفورم اجتماعی نیز به پایان رسید.

با وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی و بنیه مالی دولت، دیلما روسوف سیاست ریاضت را در دستور کار قرارداد. اما اوضاع اقتصادی بهبود نیافت. شرایط معیشتی توده‌های کارگر به‌ویژه با رشد تورم، رو به وخامت گذاشت. بیکاری گسترش یافت، فساد اداری و دولتی به اعتراضات وسیع انجامید که سرانجام آن محکومیت لولا به حبس و برکناری روسوف بود. تظاهرات توده‌ای که نیروی محرکه آن خردمبورژوازی برزیل بود، تحت رهبری احزاب جناح راست در ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ علیه حزب کارگر گسترش یافت. شکست حزب کارگر در انتخابات پارلمانی و سپس شوراهای شهر و شهرداران، نشان می‌داد که چرخش به راست آغاز شده و بورژوازی دیگر نیازی به حزب کارگر ندارد. روسوف استیضاح و برکنار شد. میشل تمر از جناح محافظه‌کار برزیل اداره کشور را بر عهده گرفت. در طول دوره زمامداری وی نیز سیاست ریاضت و یورش به حقوق اجتماعی کارگران و زحمتکشان، با شدت بیشتری ادامه یافت. اوضاع برزیل اما بیش از هر زمان دیگر بحرانی و رکود عمیق‌تر شد. سطح معیشت کارگران شدیداً تنزل یافت. بیکاری و فقر ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت و جرم و جنایت و کشتار باندهای تیهکار، به مقیاس بی‌سابقه‌ای رشد کرد. بر طبق آمار یک منبع مستقل تحقیقاتی برزیل، در سال ۲۰۱۷ حدود ۶۴ هزار نفر در این کشور به قتل رسیدند. به‌طور متوسط، روزی ۱۷۵ نفر. بیش از ۵ هزار نفر با متوسط روزانه ۱۴ نفر، توسط پلیس کشته شدند. این اوضاع نشان می‌داد که احزاب راست و چپ سنتی بورژوازی برای حل

معضلات ناتوان‌اند و به بن‌بست رسیده‌اند. وقتی‌که هر کشوری به این مرحله از بحران و بن‌بست می‌رسد، دو راه باقی می‌ماند. یا طبقه کارگر برای درهم شکستن بن‌بست و غلبه بر بحران‌ها و حل تضادها به انقلاب روی می‌آورد، یا بورژوازی با تکیه بر نیروهای مسلح و بوروکراسی و توسل به مشت آهنین به مصاف بن‌بست و بحران برمی‌خیزد. طبقه کارگر برزیل که هنوز تحت تأثیر قانون‌گرایی و پارلماناریسم حزب کارگر قرار دارد، آمادگی برای روی‌آوری به انقلاب را نداشت. اما بورژوازی بدیل حاضر و آماده خود را به صحنه فرستاد. در این مقطع است که یک افسر بازنشسته ارتش، به نام بولسونارو که چند دوره هم نمایندگی مجلس را از ۱۹۹۱ بر عهده داشت، با شعارهای عوام‌فریبانه ایجاد امنیت با مشت آهنین، برقراری نظم و قانون، تأکید بر ارزش‌های مسیحیت، مبارزه با فساد اداری و برکناری سیاستمداران فاسد و بهبود اوضاع اقتصادی وارد صحنه شد. این موضع‌گیری‌ها در وهله نخست بیان خواسته‌های خردمبورژوازی و ثروتمندان مرعوب برزیل بود که نیروی اصلی حامی او را تشکیل دادند. آن‌ها خواهان برقراری نظم و امنیت و برافتادن خطر سرخ با مشت آهنین هستند. او همچنین بخشی از توده‌هایی را که در نتیجه بحران در چنگال فقر و بیکاری گرفتار شده‌اند، به‌سوی خود جلب کرد و علاوه بر این، طرفداران احزاب دست راستی، ارتش، پلیس، بوروکراسی، کلیسا و تمام ارگان‌های سرکوب و تحمیق بورژوازی از وی حمایت کردند. او در عرصه بین‌المللی نیز از حمایت امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های دست راستی آمریکای لاتین برخوردار شد. ترامپ اولین رئیس‌جمهوری بود که در یک گفتگوی تلفنی پیروزی وی را تبریک گفت و قول همکاری در تمام زمینه‌های اقتصادی، نظامی را به وی داد. پیروزی راست افراطی نئوفاشیست برزیل البته نتایج مخرب و وخیمی در پی خواهد داشت، اما این نتایج محدود به این کشور نخواهد ماند، بلکه بزرگترین کشور آمریکای لاتین که هشتمین قدرت اقتصادی جهان است، تأثیر ویرانگر و مخربی بر دیگر کشورها در آمریکای لاتین نیز خواهد داشت و راست افراطی را تقویت خواهد کرد.

آن‌گونه که از شواهد پیداست قرار است در ژانویه کابینه‌ای را که اعضای آن از میان راست‌ترین گرایش‌های بورژوازی و حتی نظامیانی که امثال خود او صرفاً لباس نظامی‌شان را تغییر داده‌اند، تشکیل دهد. با این تحولات سیاسی، طبقه کارگر برزیل عجالتاً شکست خورد. شکستی که از همان آغاز به قدرت رسیدن حزب کارگر نیز قابل پیش‌بینی بود و پس از برکناری روسوف و انتخابات اخیر قطعیت یافت، اما این شکست، شکستی در یک نبرد سرنوشت‌ساز که روحیه رزمندگی را از بین ببرد و بی‌سازمانی و ازهم‌گسیختگی در صفوف کارگران را موجب گردد، نبود. بنابراین مبارزه پایان نیافته و نبردهای جدی‌تری در پیش است. بولسونارو وظیفه‌ای جز این ندارد که آخرین ته‌مانده‌های حقوق اجتماعی دوره رفورم‌های اجتماعی که مورد یورش قرار دهد و برچیند و

## جنبش طبقاتی کارگران مرعوب دادگاه و زندان نمی‌شود

اهواز دستگیر و روانه زندان شدند. خرداد ۹۷ از پی اعتصابات و تجمعات باشکوه کارگران فولاد اهواز، ۶۰ تن از فعالان اعتصاب و کارگران پیشرو بازداشت شدند. در جریان اعتصابات سراسری رانندگان و کامیون‌داران، صدها تن بازداشت و مورد تهدید و ارباب قرار گرفته و حتی تهدید به اعدام شدند. در هفت‌تپه چندین و چند بار ده‌ها کارگر پیشرو و فعال اعتصاب به دادگاه احضار و بازداشت شده‌اند. تنها در یک مورد ۷۰ کارگر احضار و بازداشت شدند و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند، در بسیاری دیگر از واحدهای تولیدی و خدماتی نیز ده‌ها کارگر پیشرو و فعال اعتصاب بازداشت و در بیدادگاه‌های رژیم مورد بازجویی و محاکمه و ارباب قرار گرفته‌اند.

این اعتصابات رو به گسترش کارگری و صدای گام‌های استوار طبقه کارگر است که رژیم سرمایه‌دار حاکم را به وحشت افکنده است. جنبش طبقه کارگر استوار و پیگیر در چنان راهی گام نهاده است که تعیین تکلیف قطعی و نهایی با تمام نظم موجود از ملزومات اولیه آن است. جنبش طبقاتی کارگران امروز به چنان مرحله‌ای از رشد و پیشرفت خود رسیده است که با بازداشت چند ده فعال اعتصاب و کارگر پیشرو و صدور احکام زندان، نمی‌توان آن را مهار کرد و در برابر رشد و شکوفایی آن سدی عبورناپذیر ایجاد نمود. تحت چنین شرایطی باید بطور فعال و با تمام توان از تشکل‌ها و از جنبش کارگری، از

کارگران پیشرو، از نمایندگان واقعی کارگران، از فعالان سندیکا در شرکت واحد و هفت‌تپه، کارگران هیکو، فولاد اهواز و هر بخش دیگری که مورد تعرض دستگاه قضایی و امنیتی رژیم قرار می‌گیرند حمایت کرد و در تحت هیچ شرایطی نباید آن‌ها را تنها گذاشت.

در شرایطی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در بحران و بن‌بست علاج‌ناپذیر گرفتار است، در شرایطی که جامعه در غلیان و تب و تاب تغییر و دگرگونی می‌سوزد، در شرایطی که توده‌های زحمتکش به جان آمده هر روز دست به اعتصاب و تجمع می‌زنند یا وارد تظاهرات خیابانی می‌شوند و بالاخره در شرایطی که کارگران و عموم زحمتکشان و تهیدستان، تعرض به نظم موجود را آغاز کرده‌اند نباید به رژیم اجازه داد که با هدف خارج ساختن کارگران آگاه و فعالان کارگری و سندیکایی از صحنه مبارزه، علیه کارگران و جنبش طبقاتی آن‌ها دست به تعرض بزند. در برابر این تعرضات باید ایستاد. برای ایجاد اتحادی مستحکم‌تر در صفوف کارگران، اتحاد در صفوف تمام زحمتکشان تلاش کنیم و به حمایت جدی و عملی از طبقه کارگر و جنبش طبقاتی این طبقه برخیزیم. بر گرد این طبقه که یگانه طبقه تا به آخر انقلابی‌ست حلقه زنییم. با گسترش اعتراضات و اعتصابات سراسری و قیام مسلحانه، ارتجاع حاکم و تمام نظم موجود را براندازیم، پرچم شوراها و پرچم آزادی و برابری را در سراسر کشور به اهتزاز درآوریم!

## کمک های مالی

### کانادا- ونکوور

دمکراسی شورایی ۱ ۵۰ یورو  
دمکراسی شورایی ۲ ۵۰ یورو  
دمکراسی شورایی ۳ ۵۰ یورو

### سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک  
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک  
حمید اشرف ۳۰ فرانک  
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک  
امیر نبوی ۵۰ فرانک

### دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون  
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون  
خروش (نوامبر) ۲۰۰ کرون

### آلمان

Ha.Adeli ۵۰ یورو  
هاشم عادلی ۵۰ یورو  
با یاد رفیق کریم ممقانی ۵۰ یورو

## آنچه باید از تحولات سیاسی برزیل آموخت

سیاست نئولیبرال و ریاضت را با سرکوب و وحشی‌گری علیه طبقه کارگر به مرحله اجرا درآورد. اما برزیل کشوری از نمونه کشورهای با یک طبقه کارگر بی‌سازمان و توده‌های نامشکل و ناآگاه نیست. در برزیل سطح سازمان‌یافتگی طبقه کارگر بالاست. گرایش سوسیالیستی، جریان فکری مسلط در میان کارگران است. جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته و قدرتمندی از نمونه جنبش زنان، بیکاران، دهقانان بی زمین و دانشجویان وجود دارند و سازمان‌های چپ و سوسیالیست از پایگاه توده‌ای برخوردارند. بنابراین بولسونارو نمی‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد به شیوه فاشیستی، بدون مقاومت کارگران و زحمتکشان سیاست خود را پیش ببرد و به قول خودش با سرخ‌ها تسویه‌حساب تاریخی کند. طبقه کارگری که با مبارزات و اعتصابات قدرتمند خود توانست

حکومت‌نظامیان را از پای درآورد، قطعاً می‌تواند به نبردی قدرتمند با این نماینده راست‌گرای نئوفاشیست بورژوازی برخیزد. اما نه با حزب کارگری که حزب رفورم است، نه با مبارزه قانونی و پارلمانتاریستی و بازی در بساط بورژوازی برای رفورم اجتماعی. چراکه پس از بحران کنونی جهان سرمایه‌داری، عصر رفورم اجتماعی و احزاب رفورمیست حتی در همان محدوده پیشین، نه فقط در برزیل، که در سراسر جهان به پایان رسیده است، بلکه با یک حزب کمونیست انقلابی، مبارزه انقلابی برای برپائی یک انقلاب اجتماعی، استقرار قدرت انقلابی طبقه کارگر و سرنگونی نظم سرمایه‌داری. این یگانه راه مقابله با نئوفاشیسم، بحران‌های نظم موجود و نجات قطعی توده‌های مردم برزیل است.

## ضرورت مبارزه سراسری برای افزایش دستمزد و حقوق

کارگران و زحمتکشان و این درد در جمهوری اسلامی، یک راه حل دارد: اعتصاب سراسری. این راه حلی‌ست که تجربه مبارزه به کارگران و زحمتکشان ثابت کرده است. تنها با گسترش اعتصابات و اعتراضات و پیوند آن‌ها با یکدیگر و برپائی اعتصاب سراسری می‌توان به این شرایط غیرقابل تحمل پایان داد. اگر کامیونداران اعتصاب کنند، پس از مدتی ناچار به پایان دادن اعتصاب هستند. معلمان و کارگران هم همین‌طور. اما اگر این موج‌ها به هم بیوندند و اعتصاب مدارس، جاده‌ها و بویژه کارخانجات را فرا بگیرد، آن‌گاه دیگر این جمهوری اسلامی است که قادر نخواهد بود به این شکل ادامه حکومت دهد و امروز را به فردا برساند.

اگر خواهان افزایش دستمزد و حقوق هستیم، اگر خواهان یک زندگی انسانی و شرافتمندانه هستیم، اگر خواهان حق تحصیل برای کودکانمان هستیم و بسیاری از اگرهای دیگر، اعتصاب سراسری مهم‌ترین و ضروری‌ترین گام در شرایط کنونی است.

## زنده باد سوسیالیسم

## آنچه باید از تحولات سیاسی برزیل آموخت



بحران سیاسی جهان سرمایه‌داری که پی آمد بحران اقتصادی بزرگی است که در سال ۲۰۰۷ از آمریکا آغاز گردید و به یک بحران اقتصادی جهانی تبدیل شد، در مناطق و کشورهای مختلف جهان به اشکال گوناگون بروز یافته است. از جنگ‌های داخلی گرفته تا جنگ‌های خارجی، رشد اسلام‌گرایی و تروریسم، امواج مهاجرت و پناهندگی ناشی از فقر و جنگ، بی‌ثباتی سیاسی دولت‌ها، تشدید تضاد قدرت‌های امپریالیست، تشدید تضادهای درون بلوک امپریالیستی اتحادیه اروپا، روی‌آوری روزافزون قدرت‌های جهانی به میلیتاریسم و آمادگی برای درگیری‌های احتمالی آینده، چرخش به راست روزافزون در سیاست‌های بورژوازی بین‌المللی، شکست و بی‌اعتباری احزاب جناح چپ و راست سنتی بورژوازی، به‌ویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، ظهور و تقویت احزاب و شخصیت‌های راست افراطی با تمایلات آشکارا نژادپرستانه و فاشیستی.

ظهور ترامپیسیم آمریکائی یکی از عواقب بارز

در صفحه ۶

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>  
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)  
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>  
آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>  
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>  
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 796 November 2018



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره پیامت پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Satellite Yahsat ماهواره یاه ست  
Frequency ۱۱۷۶۶ فرکانس  
Polarization Vertical عمودی  
Symbol rate ۲۷۵۰۰ ریت  
FEC ۵/۶ اف ای سی

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران  
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)  
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران  
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فداییان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی